

Islamic Iran and the Issue of Progress

Received: 2021/4/21 Accepted: 2021/9/1

Ayat Mozaffari*

(163-191)

Although, after the victory of the Islamic Revolution, Iran has made good progress in some areas and has achieved some military deterrence, in many other areas it still has a long way to reach the desirable and the advanced ideal society. So the main question of this article is: What is the driving force behind Iran's progress? In other words, where is the starting point of Islamic Iran toward progress? Based on exploratory studies, the hypothesis of the article is that the driving force behind the progress of Iran is its culture and endogenous cultural development. In order to prove the hypothesis and solve the problem, after defining the concepts and proposing the theories through descriptive-analytical method, the drive of progress and developmental factor in Western countries, Japan and Southeast Asia have been studied and searched. The findings indicate that the main factor involved in the development or progress of these communities is the endogenous cultural development created in these countries in some period of their history. Therefore, the way to progress and achievement of creating modern Islamic civilization in Iran, which is emphasized by the Supreme Leader of the Islamic Revolution, Ayatollah Khamenei, especially in the statement of the second phase of the Revolution, is based on the cultural development and progress of Islamic Iran. The study also depicts the existing capacities in the original Islamic culture for the progress of Iran and creating modern Islamic civilization as follows: Rich heritage of the Islamic reform movement, continuous Ijtihad and dynamic Shiism jurisprudence, emphasis on culture of working, lack of conflict between religious values and progress, the progressive principle of the guardianship of Islamic Jurist (Velayat e Faqih), the objective model of government established in the past by the holy Prophet and Imam Ali - peace be upon them - and the ideal model of the Mahdavi government in the future.

Keywords: Iran, Development, Progress, Culture, Civilization

*. Assistant Professor of Political Science, Imam Sadiq Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran-
Mozaffari.ayat@gmail.com.



ایران اسلامی و مسئله پیشرفت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

آیت مظفری*

(۱۹۱-۱۶۳)

چکیده

هرچند کشور ایران با پیروزی انقلاب اسلامی، در برخی زمینه‌ها پیشرفت خوبی داشته و تا حدودی به بازدارندگی نظامی دست یافته است، در بسیاری از حوزه‌های دیگر، هنوز فاصله زیادی با جامعه مطلوب و پیشرفته آرمانی دارد. بنابراین سؤال اصلی مقاله حاضر این است: عامل پیش‌ران پیشرفت ایران چیست؟ به عبارت دیگر نقطه عزیمت ایران اسلامی به سوی پیشرفت کجاست؟ با توجه به مطالعات اکتشافی، فرضیه مقاله این است: عامل پیش‌ران پیشرفت در ایران، فرهنگ و تحول فرهنگی درون‌زاد است.

برای اثبات فرضیه و حل مسئله، پس از تعریف مفاهیم و طرح نظریه‌ها با روش توصیفی - تحلیلی، به مطالعه و جست‌وجوی پیش‌ران پیشرفت و عامل توسعه‌ساز در کشورهای غربی، ژاپن و آسیای جنوب شرقی پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عامل اصلی در توسعه یا پیشرفت جوامع یادشده، تحول فرهنگی درون‌زاد ایجادشده در این کشورها در دوره‌ای از تاریخ آنها بوده است. بنابراین راه پیشرفت و دستیابی به تمدن‌سازی نوین اسلامی در ایران، که رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (عجله) به‌ویژه در بیانیه گام دوم انقلاب بر آن تأکید دارند، مبتنی بر تحول فرهنگی و پیشرفت ایران اسلامی است. از نتایج دیگر مقاله، بیان ظرفیت‌های موجود در فرهنگ اصیل اسلامی برای پیشرفت ایران و تمدن‌سازی نوین اسلامی است که عبارت‌اند از: میراث غنی جنبش اصلاحی اسلامی، اجتهاد مستمر و فقه پویای شیعه، تأکید بر فرهنگ کار، فقدان تضاد میان ارزش‌های دینی و پیشرفت، اصل مترقی ولایت فقیه، الگوی عینی دولت نبوی و علوی در گذشته و الگوی آرمانی دولت مهدوی در آینده.

واژگان کلیدی: ایران، توسعه، پیشرفت، فرهنگ، تمدن.

مقدمه

باآنکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ایران در برخی زمینه‌ها از جمله دانش‌های بنیادین، هسته‌ای، نانو و سلاح‌های نظامی و موشکی پیشرفت‌های خوبی داشته، در بسیاری از حوزه‌های دیگر هنوز فاصله زیادی با جامعه مطلوب و آرمانی مد نظر اسلام و رهبران انقلاب اسلامی و نیز جهان توسعه‌یافته مادی غرب دارد و می‌توان گفت حداقل دو قرن است که مسئله اصلی، اندیشه و دغدغه عوام و خواص ما این است که چرا پیشرفت نکرده‌ایم و راه و یا پیش‌ران پیشرفت چیست. به تعبیری دیگر نقطه عزیمت ما به‌سوی پیشرفت کجاست؟ می‌توان گفت این پرسش‌های اساسی با توجه به آگاهی ما ایرانیان از تفاوت جامعه و کشور خود، از یک سو با دنیای پیشرفته مادی غرب، و از سوی دیگر با جامعه اسلامی صدر اسلام به وجود آمده است.

به نظر می‌رسد عطش جست‌وجو برای حل این مسئله، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با گذشت چهار دهه از آن، با توجه به مشکلات و معضلات عینی و ذهنی، بیشتر و ضروری‌تر شده است؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر طرح بحث در محافل آکادمیک، دانشگاهی و دولتمردان، روحانیان و حوزه‌های علوم دینی و حتی برخی مردم عادی نیز در این زمینه به تکاپو افتاده‌اند. در این میان با توجه به این حقیقت که تمدن‌سازی نوین بدون پیشرفت در ابعاد مختلف ناممکن است، به‌خصوص باید از دغدغه، مطالبه و پیگیری جدی رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌برکاته، و تلاش ایشان برای پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی با ارائه رهنمودهای لازم در طول دوره رهبری و نیز در بیانیه گام دوم انقلاب نام برد. از آنجا که با توجه به ضرورت و بیان مسئله، فرضیه‌ها و عوامل مختلفی (سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی) در پاسخ به پرسش اساسی این پژوهش طرح شده، نویسنده در صدد است با رویکرد توصیفی - تحلیلی پس از تعریف مفاهیم و طرح نظریه‌ها، در این مقاله دیدگاه خود را بیان کند.

فرضیه پژوهش ما این است: عامل پیش‌ران پیشرفت در ایران فرهنگ است؛ یعنی راه پیشرفت در ایران مبتنی بر تحول فرهنگی درون‌زاد است. از نظر نگارنده توسعه و پیشرفت در

کشورهای غربی و آسیای جنوب شرقی و ژاپن نیز با تحول در فرهنگ آغاز شده است. بنابراین در بین عوامل و فاکتورهای مختلف پیش‌ران پیشرفت و توسعه‌ساز، نقش اصلی و بازیگر درجه‌اول توسعه به نظر ما فرهنگ و عوامل فرهنگی است و سایر عوامل در درجه بعدی اهمیت قرار دارند. براین اساس پس از تعریف مفاهیم و طرح نظریه‌ها، مروری بر نقش فرهنگ در توسعه کشورهای غربی، ژاپن و آسیای جنوب شرقی می‌کنیم. سپس به این نقش در مسئله پیشرفت در ایران توجه خواهیم کرد.

تعریف مفاهیم و بیان نظریه‌ها

برای جلوگیری از برداشت‌های اشتباه و ضرورت تمایز بین اصطلاحات، تعریف مفاهیمی مانند رشد، توسعه، پیشرفت و فرهنگ در این مقاله ضروری است.

۱. رشد^۱

رشد به معنای افزایش کمی یا عددی شیء، محصول یا کالا است. به عبارت دیگر، به تغییر کمی هر متغیر طی یک دوره معین زمانی، رشد گفته می‌شود. مثلاً اگر تا دیروز ما در هر هکتار زمین کشاورزی یک تن گندم، برنج، چای، مرکبات یا محصول دیگر تولید می‌کردیم، از امروز این محصول ما به دو تن برسد یا اگر در تولید کالایی مانند لوازم خانگی یا خودرو تا دیروز صد هزار تولید داشتیم، امروز به مرز صد و پنجاه هزار یا بیشتر رسیده باشیم.

۲. توسعه^۲

توسعه فرایندی کیفی است و درک این معنا با واژه «رشد» بهتر صورت می‌گیرد؛ چراکه رشد بر تغییرات کمی دلالت دارد. به عنوان مثال افزایش محصولات تولیدی یک کشور، رشد شمرده می‌شود، اما توسعه نیست. همچنین رشد تعداد دانشجو در یک کشور لزوماً به مفهوم توسعه علم و معرفت نیست. توسعه اقتصادی علاوه بر رشد کمی در برگیرنده بهبود کیفیت در محصولات و تنوع کیفی آنان است و علاوه بر اینها در برگیرنده تحولاتی در ترتیبات فنی و

1. Growth.

2. Development.

نهادی است که محصولات مذکور تولید یا توزیع می‌شوند (کوران، ۱۳۷۵: ۳۱۰-۳۱۱).

درباره توسعه از دو مرحله (۱) غیرعمدی و (۲) عمدی سخن گفته می‌شود: مرحله اول پس از رنسانس و به‌طور مشخص از قرن پانزده در اروپا تکوین یافت و آغازگر عصر تجدد بود. ویژگی اصلی این دوره جدید حاکمیت عقل اومانیستی، کنار رفتن ایمان قرون وسطایی، کنار گذاردن سنت، عاطفه و فروافکندن آنها به حوزه ناعقل بود. نقطه اوج این دوران قرن هجدهم است که اصولی چون انسان‌مداری، عقل‌گرایی، برابری، مساوات و خرد تجربی به نحوی دقیق فرمول‌بندی شدند. دیدگاه‌هایی که در این دوره درباره علت شکاف‌های شرق و غرب مطرح شد، فلسفی، ژئواکونومیک و اقتصادی بود؛ مرحله دوم محصول سه تحول عمده در دوره پس از جنگ جهانی دوم است: نخست، ظهور ایالات متحده به‌عنوان قطب جدید نظامی و اقتصادی جهان؛ به علت صدمات شدید اروپا در جنگ، ایالات متحده به‌عنوان تنها قدرت پیروز جنگ که هم متفقین را مدیون خود ساخته بود و هم به لحاظ ارتش و تجهیزات نظامی در وضعیت مناسبی بود و هم تأسیسات اقتصادی‌اش دست‌نخورده باقی مانده بود، عرصه را برای مداخله در امور دنیا فراهم دید؛ دوم، ظهور استالینیسیم در شوروی است که بخش‌های زیادی از اروپای شرقی را با فشار ارتش سرخ و احزاب دست‌نشانده مسخر خود ساخت؛ سوم، استقلال کشورهای مستعمره آسیایی، آفریقایی یا جهان‌سومی که از استعمار رهایی یافتند و در پی نوسازی و توسعه سیاسی و اقتصادی بودند.

در این دوره دولت ایالت متحده به‌منظور از دست ندادن جهان سوم و تسخیر نشدن آن به دست شوروی، به مداخله در کشورهای جهان سوم پرداخت و با اعطای کمک‌های مالی به مؤسسات تحقیقاتی، راه‌حل را در تر توسعه و نوسازی جهان سوم دید. در این دوره است که کتاب مراحل رشد پنج‌گانه اثر روستو^۱ به‌عنوان بیانیه غیرکمونستی شهرت می‌یابد و مطالعات مختلفی در قالب رهیافت‌های جامعه‌شناسانه، اقتصادی و سیاسی شکل می‌گیرد (احمدوند، ۱۳۷۷: ۱۵۶-۱۶۱).

1. W.W. Rostow.

در مطالعات جامعه‌شناسانه لوای،^۱ جوامع توسعه‌نیافته این خصالت‌ها را دارند: سطح نازل تخصص، سطح بالای خودکفایی (فقدان ارتباطات قوی)، سنت‌گرایی، جزء‌گرایی، تداخل وظایف، تأکید اندک بر چرخش پول و بازار، ابتدا بر هنجارهای دودمانی، جریان یک‌سویه صدور کالا و خدمات از روستا به شهر. در مقابل خصالت‌های جوامع نوسازی‌شده عبارت‌اند از: سطح بالای تخصص و استقلال سازمانی، فرهنگ عقلایی، عام‌گرایی، تفکیک وظایف و تمرکز سطح بالا.

روستو نیز در رهیافت اقتصادی‌اش تأکید می‌کند که توسعه اقتصادی طی پنج مرحله انجام می‌پذیرد که با جامعه سنتی آغاز می‌شود و با جامعه مصرف‌انبوه خاتمه می‌یابد. در حد وسط این طیف مراحل، مقدمه خیز و خیزش و نیل به بلوغ قرار دارند. روستو بر اساس این چهارچوب، راه‌حلی برای نوسازی جهان سوم ارائه می‌دهد (همان: ۱۶۱-۱۶۲).

یادآور می‌شویم که توسعه به‌عنوان یک پدیده غربی و اروپایی پس از تبدیل شدن به یک پدیده جهان‌شمول و ورود به کشورهای جهان سوم یا جنوب از جمله ایران، به تعبیر نیل اسملسر^۲ سه پارادوکس را به‌ارمغان آورده است: ۱. تحول ناموزون؛ ۲. تقابل سنت و مدرنیسم؛ ۳. سرکوب سیاسی.

در توضیح اولین پارادوکس، اسملسر می‌گوید که در فرایند توسعه توان حرکت به‌سوی مدرنیته شدن برای ابعاد مختلف جامعه یک‌سان نیست و این عدم توازن به‌طور قطع بحران‌زاست. پارادوکس دوم نتیجه مقاومت نیروهای سنتی در مقابل مدرنیته شدن است و پارادوکس سوم نیز حاصل برخورد حاکمیت سیاسی با بحران‌های ایجادشده است که خود باعث بروز بحران جدیدی خواهد شد (منوچهری، ۱۳۷۴: ۶۹-۷۱).

درباره رهیافت سیاسی مطالعات توسعه نیز دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی ارائه شده است که از جمله آنها به تئوری‌هایی اشاره می‌شود:

1. M.Levy.

2. Neil Smelser.

۱. تئوری کارکردگرا - ساختاری؛^۱
۲. تئوری بسیج اجتماعی؛^۲
۳. تئوری تصمیم‌گیری خردگرایانه؛^۳
۴. تئوری بحران (هویت، مشروعیت، توزیع، مشارکت و نفوذ)؛
۵. تئوری وابستگی؛
۶. تئوری اقتدارگرایی جدید؛
۷. تئوری دمکراسی انجمنی (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: بخش دوم).

به‌طور کلی از توسعه در دو معنای عام و خاص می‌توان سخن راند. مفهوم عام توسعه زمان و مکان و فرهنگ نمی‌شناسد و حالتی است که جامعه به‌طور کیفی از امکانات کمی خود در جهت آرمانی که برای خود قائل است به‌طور همه‌جانبه استفاده می‌کند. اما توسعه به معنای خاص محصول تحولات دنیای غرب و فرایند تاریخی و مبتنی بر یک رشته از تحولات فکری و ارزشی بنیادین در اروپا و امریکاست. توسعه به معنای عام خود از توسعه به معنای خاص الگوبرداری شده است و امروزه به‌عنوان دغدغه فکری بیشتر نخبگان و حتی توده‌های جوامع توسعه‌نیافته از جمله ایران شمرده می‌شود و بنابراین پارادایم غالب و مقبولی دارد.

توسعه در سرنوشت خود مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است؛ به‌گونه‌ای که در مرحله‌ای «جامعه مدرن» را در مقابل «جامعه سنتی» قرار می‌داد و در واقع دور شدن از سنت و حرکت به‌سوی مدرنیسم گامی به‌سوی توسعه تلقی می‌شد، ولی در مراحل بعدی، دیگر نظریه تضاد سنت با مدرنیسم مطرح نبود، بلکه همزیستی سنت با مدرنیسم طرح شد (قوام و دیگران، ۱۳۷۴: ۶۲۹-۶۵۸).

پس از بیان این مطالب درباره توسعه، تعریف مد نظر این نوشتار به این شکل است: توسعه (باتوجه به بنیاد غربی آن)، فراگردی است فراگیر که در آن ظرفیت‌های جامعه در تمام

1. Structural – Functionalism.
2. Social Mobilization.
3. Rational Choice.

زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گسترش می‌یابد و شاخص‌های آن را در این موارد می‌توان برشمرد:

۱. بالا بودن سطح درآمد ملی، سطح سرانه و سطح تولید؛
۲. سطح بالای تخصص و استقلال سازمانی؛
۳. فرهنگ عقلایی اومانیستی؛
۴. تفکیک وظایف؛
۵. ارتباطات و سطح رسانه‌ای قوی؛
۶. بالا بودن امکانات و تسهیلات رفاهی، خدماتی و آموزشی؛
۷. وجود انجمن‌های آزاد بر اساس تمایل و اراده افراد؛
۸. افزایش مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی؛
۹. وجود تساهل و تسامح سیاسی و از بین رفتن خشونت مدنی؛
۱۰. تقویت جامعه مدنی، نهادها و احزاب سیاسی؛
۱۱. انبساط سیستمی و تنوع ساختاری و برخورداری زیرسیستم‌ها^۱ از استقلال نسبی؛
۲۱. دمکراسی و آزادی.

۳. پیشرفت^۲

باتوجه به تعریفی که از رشد و توسعه داشتیم، می‌توانیم بگوییم که منظور ما از پیشرفت یعنی حرکت به جلو، یعنی رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب در هر دو بعد مادی و معنوی. وقتی فرد یا گروه یا کشوری از جایگاهی که در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و مانند آنها دارد در مسیر و جاده منتهی به وضع مطلوب گام‌هایی به جلو برمی‌دارد و به الگوی ایدئال و آرمانی خود نزدیک می‌شود، می‌گوییم پیشرفت کرده است.

گفتنی است که باتوجه به نوع جهان‌بینی‌ها، جهت‌گیری پیشرفت نیز متفاوت است. مثلاً در جهان‌بینی غیرالهی و با نگاه مادی منظور از پیشرفت، حرکت به جلو در ابعاد مختلف اما

1. Subsystems.

2. Progress.

در بعد مادی است که با واژه انگلیسی progress بیان می‌شود و با رشد و توسعه مادی مرتبط است؛ اما با نگاه توحیدی و در جهان‌بینی الهی و اسلامی این پیشرفت علاوه بر بعد مادی، بعد معنوی را هم دربرمی‌گیرد. بر همین اساس است که می‌بینیم رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، اعلام می‌کنند که ما به دنبال پیشرفت هستیم و از ذکر واژه توسعه که معنای خاصی را به ذهن متبادر می‌کند می‌پرهیزند. نظر ایشان چنین است:

کلمه «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم. تعمداً نخواستیم کلمه «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم؛ موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جاافتاده متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم. این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را می‌دانیم؛ می‌دانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است؛ به چه سمتی است. ما این وام‌نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم. ما از کلمه «امپریالیسم» استفاده نکردیم؛ کلمه «استکبار» را آوردیم. ممکن است یک زوایایی در معنای امپریالیسم وجود داشته باشد که مورد نظر ما نیست. حساسیت ما بر روی آن زوایا نیست؛ حساسیت ما بر روی آن معنایی است که از کلمه «استکبار» به دست می‌آید. لذا این را مطرح کردیم، در انقلاب جا افتاد؛ دنیا هم امروز منظور ما را می‌فهمد؛ و همچنین مفاهیم دیگری. مفهوم پیشرفت، برای ما مفهوم روشنی است. ما «پیشرفت» را به کار می‌بریم و تعریف می‌کنیم که مقصود ما از پیشرفت چیست (بیانات امام خامنه‌ای در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۰).

این سخنان بیانگر آن است که ما به دنبال پیشرفتی فراتر و از جهتی متفاوت با توسعه‌ای

هستیم که در غرب مطرح می‌شود.

۴. فرهنگ^۱

تعاریف گوناگونی از فرهنگ به عمل آمده است. این گوناگونی، حکایت از تحول و پیچیدگی معنای فرهنگ دارد و ابعاد متفاوت آن را می‌نمایاند. فرهنگ از سویی به معنای «دانش، علم، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت» طرح شده است و از جهتی دیگر به مجموعه آداب و رسوم، عقاید، افکار، ارزش‌ها و هنجارهای موجود در یک جامعه اطلاق می‌شود. همچنین گفته شده است که مجموع عناصر عینی و ذهنی که در سازمان‌های اجتماعی جریان می‌یابد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، فرهنگ نام دارد (علی‌بابایی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۵۹). تایلر^۲ فرهنگ را مجموعه‌ای در نظر می‌گیرد که بر اثر «شناخت‌ها و باورها، هنر، حقوق، اخلاق، آداب و سایر شایستگی‌ها و عادات انسان به‌عنوان عضو یک جامعه» حاصل شده است. پای^۳ و وربا^۴ در تعریف فرهنگ سیاسی به‌وضوح از تایلر الهام گرفته‌اند (بدیع، ۱۳۶۷: ۲۰). «شیوه زندگی مشترک افراد یک جامعه» یا «مجموعه قواعد و اندیشه‌هایی که تعامل اجتماعی را تداوم می‌بخشند» یا «شیوه‌ای آموخته برای حل مسائل» از تعاریف دیگری است که برای فرهنگ ارائه شده است (همان: ۲۱). کلوک هوهن^۵ و کلی^۶ فرهنگ را به نظامی که به لحاظ تاریخی از الگوهای ضمنی یا آشکار زندگی شکل گرفته است و می‌تواند وجه اشتراک همه یا بخشی از یک گروه قرار گیرد تعریف می‌کنند و کلیفورد گیرتز^۷ در این زمینه می‌نویسد: «همراه با ماکس وبر یعنی باور به اینکه انسان حیوانی است معلق در تارهای معنایی که خود بافته است، من هم فرهنگ را به منزله این تارها و تحلیل آن را نه به‌عنوان علمی تجربی برای یافتن قانون، بلکه به‌عنوان علمی تفسیری برای یافتن معانی قلمداد می‌کنم.» از این زاویه فرهنگ به معنای رمز

-
1. Culture.
 2. E. B. Tylor.
 3. L. Pye.
 4. S. Verba.
 5. C. Kluckhohn.
 6. W. H. Kelly.
 7. C. Geertz.

(کد) یا نظامی از معانی تلقی می‌شود که از طریق آنها انسان به ارتباط با دیگران می‌پردازد و شناخت و طرز فکر خود را درباره زندگی تداوم و توسعه می‌بخشد. همچنین باید گفت فرهنگ از آن جهت که تمام بخش‌های زندگی اجتماعی (خویشاوندی، مذهب، سیاست و غیره) را در شبکه‌ای از مفاهیم جای می‌دهد، حالتی انسجام‌بخش دارد و از این نظر که به رفتارهای ظاهری بسنده نمی‌کند و اساساً به نمونه‌های ساختاری ضمنی نیز رجوع می‌کند، حالتی پنهان دارد (همان: ۲۲-۲۵).

در این مقاله منظور ما از فرهنگ مجموعه آداب و رسوم، اسطوره‌ها، عقاید، افکار، ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه و به تعبیر دیگر ذهنیت حاکم بر یک ملت است که تمام بخش‌های زندگی اجتماعی اعم از مذهب، سیاست، دولت، خانواده، اقتصاد و غیره را دربرگرفته است.

بررسی نقش فرهنگ در توسعه جوامع مختلف

همان‌گونه که گذشت فرضیه پژوهش ما این است که راه‌حل پیشرفت در ایران مبتنی بر تحول فرهنگی است؛ یعنی بازیگر درجه اول توسعه‌ساز و پیشرفت، فرهنگ و عوامل فرهنگی است و سایر عوامل در درجه بعدی اهمیت قرار دارند. براین اساس ابتدا نقش فرهنگ در توسعه کشورهای غربی، ژاپن و آسیای جنوب شرقی را بررسی می‌کنیم، سپس به این نقش درباره ایران توجه خواهیم کرد.

کشورهای غربی

گفتیم که توسعه در غرب مبتنی بر یک سلسله از تحولات مهم فکری و ارزشی بوده است، که شاخص آن را در جنبش اصلاح دینی، پروتستانتیسیم لوتر و کالون و همچنین انقلاب مقدسین یا پیوریتن‌ها مشاهده می‌کنیم. به اعتقاد ما این جنبش در دو بعد اقتصادی و سیاسی زمینه‌ساز توسعه کشورهای غربی شد:

۱. بعد اقتصادی

در بعد اقتصادی، انباشت سرمایه پیش شرط انقلاب صنعتی یا رشد و توسعه مستمر اقتصادی شد و لازمه آن وجود طبقه انباشت‌کننده بود که از دست فئودالیتت ساخته نبود. نظام

فئودالی با دو محدودیت روبه‌رو بود: ۱. تقسیم و فروش اراضی؛ ۲. محدودیت موازین و اصول توارث؛ چون وارث و جانشین مالک در فرهنگ مسیحی غرب الزاماً پسر اول بود. از سوی دیگر افزایش امنیت و آزادی سرمایه و در نتیجه افزایش قوت مالکیت، از قرن شانزدهم به بعد (تا اینکه در قرن نوزدهم به اوج خود رسید) انگیزه انباشت سرمایه و بسط فعالیت‌های بازرگانی و صنعتی را قوی‌تر کرد. از دیدگاه‌های مهم در انگیزه و علت انباشت سرمایه باید به تأثیر جنبش اصلاح مذهبی، پروتستانتیسم و پیوریتانیسم اشاره کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۳-۲۵). ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری به این مرحله پرداخته است. وبر نتیجه می‌گیرد که میان باورهای دینی (اخلاق پروتستان) و رشد توسعه حیات اقتصادی قرابت وجود دارد. ایده اصلی وبر که برای اثبات نظریه‌اش استناد می‌کند در واژه حرفه یا تکلیف^۱ متجلی است. لوتر^۲ همانند الهیون قرون وسطا، حرفه را به معنای نوعی زندگانی می‌دانست که فرد بنا بر مشیت الهی داراست و سرپیچی از آن، مخالف احکام الهی است. وبر معتقد است که از نظر یک کالونیست، حرفه وضعیتی نیست که فرد در آن به دنیا می‌آید، بلکه فعالیت حساب‌شده و مناسبی است که برای خود برمی‌گزیند و با احساس مسئولیت شرعی آن را دنبال می‌کند.

فعالیت اقتصادی که زمانی خطری برای روح تلقی می‌شد، پس از تعمید در آب‌های شفادهنده ولی یخ‌زده الهیات کالونیستی، قداستی تازه می‌یابد. با این تحول، کار فقط وسیله اقتصادی و امرارمعاش نیست، بلکه هدفی معنوی است. آزمندی هرچند خطری برای روح انسانی است، از بطلت و بیکاری سهمگین‌تر نیست و از آنجا که تهی‌دستی اخلاق را زایل می‌کند، فرد موظف است حرفه پردرآمدی را برای خود برگزیند. همچنین میان تقوا و ثروت جویی نه‌تنها تضادی وجود ندارد، بلکه آن دو متحد یکدیگرند؛ زیرا فضایی از قبیل پشتکار، امساک، هوشیاری و دوراندیشی که یک فرد برمی‌گزیند و تحصیل آن را واجب می‌داند، درخور اعتمادترین جواز برای ورود به مرحله رفاه اقتصادی است. بدین ترتیب

1. Calling.

2. Luther.

ثروت‌جویی که زمانی دشمن دین شمرده می‌شد، اکنون به‌عنوان متحد دین پذیرفته می‌شود (وبر، ۱۳۷۱: ۱۷-۱۸).

وبر در کتاب خود می‌نویسد:

ریاضت‌گرایی دنیوی پروتستان به‌طور نیرومندی علیه لذت‌جویی زودگذر ناشی از کسب ثروت عمل کرد و میزان مصرف به‌ویژه کالاهای تجملی را محدود نمود. از سوی دیگر این تأثیر روان‌شناختی را داشت که موانع سنتی در راه کسب کالاها را از میان برد. این ریاضت‌گرایی، قیود غریزی مال‌اندوزی را در هم شکست و نه تنها به مال‌اندوزی جنبه قانونی داد، بلکه آن را به‌منزله مشیت الهی تلقی کرد (همان: ۱۴۷).

وبر در ادامه می‌آورد:

ریاضت‌گرایی تحصیل‌ثروت را به‌عنوان یک هدف ذاتاً قابل سرزنش می‌دانست، ولی به‌عنوان ثمره یک تکلیف نشانه‌ای از برکت الهی محسوب می‌کرد. مهم‌تر اینکه ارزیابی مذهبی از کار مداوم و منظم در یک تکلیف دنیوی به‌عنوان عالی‌ترین ابزار ریاضت‌گرایی و درعین حال مطمئن‌ترین راه برای اثبات تولد مجدد و ایمان راستین باید نیرومندترین اهرم برای گسترش ایستاری نسبت به زندگی باشد که ما آن را روحیه سرمایه‌داری می‌نامیم (همان: ۱۴۸).

۲. بعد سیاسی

در بعد سیاسی باید گفت که جنبش اصلاح مذهبی در غرب مبین نقطه عطفی در توسعه سیاسی اروپا بود. این جنبش پیش از هر چیز یک انتقاد و منازعه در مقابل دستگاه‌های مذهبی است. در چنین معنایی است که رفرم نقشی اساسی می‌باید و مستقیماً با نگرش سلسله‌مراتبی و نهادی قدرت درگیر می‌شود که پایه فرهنگ مسیحی روم را تشکیل می‌داد. انتقاد از کلیسا، انتقاد عمومی از دستگاه روحانیت مسیحی و نیز تمرکز آن بود و همچنین اشاره‌ای بود به مسئولیت فردی و جامعه مدنی.

در درجه اول دستگاه مذهبی به دلیل ادعایش در بخشش گناه و توزیع مقدسات و به‌خصوص فروش اسباب تخفیف‌دهنده عقوبت، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. براین اساس فکر

وساطت بین انسان و خدا هم زیر سؤال می‌رود؛ یعنی نجات انسان فقط به دست باری تعالی صورت می‌گیرد؛ همان خدایی که سرنوشت انسان را رقم می‌زند و در مقابل قدرتش، نه انسان و نه کلیسا قدرتی ندارد. حاصل این بحث در درجه اول، فرهنگ فردگرایی است. در مقابل سپردن انسان به دست خداوند قهار، نهادهای واسطه (اعم از روحانی یا جسمانی) دیگر بی‌معنا و بیهوده هستند. افزون بر این، تنها کشف قوانین الهی و عمل به آن، کاری بنیانی است، وگرنه قوانین این جهان، توهمی و فارغ از مشروعیت هستند. براین اساس قدرت و اقتدار جز از قانون الهی نشئت نمی‌گیرد و اطاعت مدنی در صورتی اصیل تلقی می‌شود که با چنین نظامی پیوند داشته باشد (بدیع، ۱۳۶۷: ۱۳۸-۱۴۱).

برتران بدیع ضمن بیان مطالب ذکرشده، معتقد است جنبش اصلاح دینی تنها یک حرکت اعتراضی درون کلیسا نبود. از یک دیدگاه باید اصلاح را چونان نقطه آغاز الهیاتی جدید به‌شمار آورد که با زیر سؤال بردن یک فرهنگ و به برکت تنی چند از نظریه‌پردازانش، به سرچشمه فرهنگی جدید تبدیل شد. به نظر او، بزرگان جنبش اصلاح مذهبی که قبل از هر چیز مشغله‌های ذهنی مذهبی داشتند، به درجات مختلف درگیر کنش‌های سیاسی بودند. از خطبه‌های الهیاتی و اعمال سیاسی آنها، جهت‌گیری‌هایی نتیجه می‌شد که فقط جنبه اتفاقی و بی‌اثر نداشت. کالونیسم و لوتریانیسیم صرفاً به‌عنوان یک دکترین مطرح نیستند، بلکه بر رفتار سیاسی اعضا هم اثر می‌گذارند و به همین سان به نوپردازی یک نشان فرهنگی هم کمک می‌کنند. درعوض به لحاظ تاریخی و اجتماعی، فکر و عمل آنها هر یک جایگاه خاص خود را دارند. راه لوتر به‌رغم قضایای اولیه جنبش اصلاح، به حفظ پاره‌ای از اندیشه‌های دولتی می‌رسد و کالونیسیم برعکس، به راهی به‌مراتب انقلابی‌تر کشانده می‌شود (همان: ۱۴۱-۱۴۲).

بدیع همچنین می‌نویسد: در اخلاقیات جنبش اصلاح دینی، امور دنیا جنبه موقتی دارد. جدایی آن [از امور روحانی] نتیجه خطایی است که انسان اولیه مرتکب شده است. اداره دنیا از همان شر ضروری و برزخی نشئت می‌گیرد که کنش سیاسی روزمره و ذاتات بی‌ارزش هم تابع آن است. درمقابل وظیفه یک فرد مسیحی در این دنیا پایان بخشیدن به

این جدایی و تلاش برای ایجاد آشتی میان [بعد] جسمانی و روحانی و ساخت شهری است که با اخلاق مسیحی مطابق باشد. در برابر نظم سیاسی سلاطین، که جنبه ضروری ولی موقتی دارد، کنش سیاسی چهره می‌نماید که آشکارا عالی‌تر و در پی تحول جهان است. از این رو اخلاق کالوینی راه‌گشای فرهنگی جدید است که کنش سیاسی و اخلاق مذهبی را به هم پیوند می‌دهد. این فرهنگ به همان اندازه که منادی جمهوری ژنو تحت لوای دیکتاتوری شورای اسقفان بود، منادی انقلاب پیوریتن هم بود که هدفش برپایی شهری مطابق با قوانین الهی بود. در این شرایط به چند دلیل کالونیسیم زمینه‌ساز «انقلاب مقدسین» تلقی می‌شود: اول به این دلیل که مشارکت سیاسی را تکریم می‌کند. نه تنها تخریب قدرت کلیسا و قدرت سلسله‌مراتبی آن موجب تأکید بر مسئولیت فردی می‌شود و عمل به انتخابات را تشویق می‌کند، بلکه دعوت به متحول ساختن جهان نیز به صورت منبع تعهدی برای تمام باورمندان درمی‌آید. افزون بر این جهت‌گیری جدید در بردارنده نوعی رادیکالیسم هم هست. بنا کردن دنیایی جدید اساساً اندیشه‌ای است انقلابی و به تمام تلاش‌های مربوط به دگرگونی‌های اجتماعی و ادعاهای گروهی تحت سلطه نیز مشروعیت می‌بخشد و سرانجام، الگوی شهر مد نظر به وضوح مؤید فهم جدیدی از قدرت هم هست. شهر خدا روی زمین دیگر نمی‌تواند بر پایه قدرت سلسله‌مراتبی انسان‌ها بنا شود و در نتیجه باید بر اساس اطاعت از قانون الهی نظم یابد. بر اساس درک جدید از سیاست، شالوده تجربیاتی پی‌ریخته شد که از سخت‌ترین و سازش‌ناپذیرترین الهیات تا اندیشه اعاده برتری قانون و پارلمان در مقابل سلطنت مطلقه را در برمی‌گرفت.

انگاره اخیر همراه با نظام سیاسی برخاسته از استقلال امریکا به پیروزی رسید، ولی به همین سان به پی‌ریزی انقلاب پیوریتن انگلستان و ساخت دموکراسی پارلمانی بریتانیا هم کمک کرد. فرهنگ پیوریتن به نشان ممتازی تبدیل شد که توجیه‌گر آزادی پارلمان در مقابل دولت سلطنتی بود و این عمل زیر نام برتری قانون در مقابل قدرت‌های سلسله‌مراتبی صورت می‌گرفت. در شرایط انقلاب پیوریتن، فرهنگ احترام به قانون حاکم می‌شود که با فرهنگ سلسله‌مراتبی و دولتی، که شاخص جوامع ضدرفرم است، در تقابل قرار می‌گیرد.

به جای تکیه بر رابطه اجبار فردی، قدرت با شناخت از قانون و الزام همگانی به رعایت آن همراه می‌شود. چنین قانونی به شرط آنکه مبین آگاهی‌هایی باشد، پایه مشروعی پیدا می‌کند و در آن صورت پیش‌درآمد فرهنگ و تجربه‌ای خواهد بود برای نظارت اجتماعی، خودگردانی، جامعه مدنی و محدود شدن دولت (همان: ۱۴۷-۱۵۲).

ژاپن و کشورهای خاور دور

ژاپن در حال حاضر به‌عنوان یکی از کشورهای مهم توسعه‌یافته در جهان مطرح است. تولید ناخالص ملی این کشور به‌عنوان مثال در سال ۱۹۹۱ معادل $3686/3$ میلیارد دلار برآورد شده که متوسط هر نفر، درآمدی معادل ۲۹۷۱۸ دلار را دارا بوده و نرخ رشد اقتصادی در همین سال $5/6$ درصد بوده است. طی مقایسه‌ای برای درک اهمیت بالای آن لازم است بگوییم که ایالات متحده آمریکا در همین سال با تولید ناخالص ملی $5465/2$ میلیارد دلار و سرانه $2186/3$ دلار، نرخ رشد یک درصد داشته است (متوسلی، ۱۳۷۴: ۳).

حال با توجه به مطالب گفته‌شده لازم است به این مطلب پردازیم که آیا فرهنگ و اعتقادات و ارزش‌ها در توسعه ژاپن نقش اصلی را بازی کرده‌اند یا خیر.

بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد که اصول اخلاقی و معنوی آیین‌های شینتو (مذهب اولیه و بومی ژاپنی‌ها) و بودا و کنفوسیوس پس از اینکه در دوره توکوگاوا شکل نهادی پیدا می‌کنند، در تمام ابعاد زندگی مردم ژاپن آثار عمیقی بر جای می‌گذارند. ساختار طبقاتی، نظام ارزشی متمرکز، شکل‌گیری شخصیت فردی و رفتار خاص اقتصادی، به‌ویژه حفظ وجدان کار، از ویژگی‌های مهم این دوره است (همان: ۷ و ۴۷-۹۵). همه این امور حاکی از نقش بنیادی و بسیار مهم فرهنگ در تحولات جامعه است.

آنچه امروز به‌عنوان مزیت نسبی برای ژاپنی‌ها در صحنه رقابت‌های فناورانه شمرده می‌شود، در یک کلام اصول و ارزش‌هایی است که ریشه در فرهنگ آنها دارد و منتج از تعالیمی است که در طی قرن‌ها توسط مکاتب فکری مهمی چون شینتوایسم، بودیسم و کنفوسیوسایسم انجام گرفته است. این اصول و ارزش‌ها که به‌عنوان خصوصیات ویژه

ژاپنی‌ها^۱ نامیده می‌شوند، تمام ابعاد زندگی این جامعه را فراگرفته و به‌خصوص در مدیریت، روابط کارگری، رفتار اقتصادی و اجتماعی آنها کاملاً مشهود است و از عوامل تعیین‌کننده در پایه‌گذاری پیشرفت‌های چشمگیر آن کشور شمرده می‌شود. بعضی از این خصوصیات ژاپنی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. دارا بودن کاراترین نظام مدیریت (همکاری در مدیریت مشاغل و اتفاق‌نظر و هماهنگی^۲ در تصمیم‌گیری)؛
۲. همزیستی بین «ارزش‌های اخلاقی و معنوی سنتی» و «توسعه چشمگیر اقتصادی»؛
۳. ایفای نقش کامل دولت در تشویق، راهنمایی و کنترل نظام اقتصادی که بیشتر توسط بخش خصوصی، به‌ویژه شرکت‌های بزرگ اداره می‌شود؛
۴. حفظ و نگهداری الگوی مصرف سنتی همراه با میل به پس‌انداز بالا؛
۵. دارا بودن شبکه اطلاعاتی قوی و پیشرفته در سطح ملی و بین‌المللی؛
۶. وجود هماهنگی و وحدت ملی در سراسر جامعه؛
۷. داشتن جامعه‌ای متشکل و گروه‌گرا که اهداف ملی، بالاترین ارزش‌گروهی و جمعی آنان را تشکیل می‌دهد؛
۸. جامعه‌ای مرگب از مردمی نسبتاً متجانس از لحاظ زبان، ایدئولوژی، نژاد و درآمد؛
۹. وجود روابط صنعتی موزون با نظام اشتغال مادام‌العمر و سطح پایین اعتصابات؛
۱۰. وجدان کار به‌عنوان ارزش عالی پذیرفته‌شده توسط عموم مردم و برخورداری از تحصیلات عالی و دانش فنی و تخصصی (همان: ۶۶-۶۷).

ژاپن در دوره توکوگاوا (Tokugawa Period 1603-1868)، به‌خصوص در ۲۲۰ سال دوره انزوا که درهای ژاپن به روی جهان خارج بسته شد و ایدئولوژی کنفوسیوس سلطه کاملی بر تعالیم مذهبی، علمی و فرهنگی یافت و در نتیجه معیارها و ارزش‌های مذکور در این دوره و ابتدای دوره میجی^۳، در بین جامعه رسوخ کرد با تحولات فرهنگی خود پیش‌نیاز و زمینه

1. Japanese Unique Character.

2. Consensus and Concord.

3. Meiji Period.

توسعه بعدی خود را فراهم کرد؛ بدین گونه که تعالیم شینتو، به رگم فرازونشیب‌هایش «الوهیت سرزمین و امپراتور» را به عنوان اصلی تغییرناپذیر در جامعه ژاپن بنیان گذارد و همین امر عاملی تعیین کننده در ایجاد «وحدت ملی» و «ثبات اقتصادی - سیاسی» در طی دوران مختلف و در مواجهه با بحران‌های داخلی و خارجی بوده است. حتی کشورگشایی‌های قبل از جنگ جهانی دوم، با توسل به شعارها و اصولی بود که مروج اصلی آن کاهنان شینتو بودند. بودیسم نیز در ژاپن به تثبیت و ترویج اصول اخلاقی عملی، وجدان کار و نظم در امور می پردازد و ایدئالیسم خود را در تعالیم علمی و اخلاقی فرد و تمام جامعه انسانی می یابد و در نهایت آیین کنفوسیوس، انسان را محور اصلی تمام تحولات سازنده در جهان می شمارد و به کانون خانواده در کوچک ترین مقیاس آن و به کشور در معنای وسیع آن، آن چنان بها و ارزش می دهد که مفهومی مقدس، و رئیس خانواده و رهبر جامعه هر دو، مقامی درخور پرستش می یابند. آثار این تعالیم هم اکنون در نظام مدیریت، روابط کارگری، شیوه زندگی فردی، الگوی مصرف و به طور کلی تمام ابعاد اقتصادی و اجتماعی مردم ژاپن نهفته است (همان: ۹۴-۹۵).

تنها ژاپنی‌ها نیستند که توسعه خود را وام دار فرهنگ خودند و به عنوان مردمی سخت کوش، معتاد به کار، پرحرارت، کنجکاو، قانع و پس اندازگر معروف اند، بلکه نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی ممالکی چون کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و مالزی در خاور دور طی سی سال گذشته نیز برجسته و ممتاز است.

علاوه بر متغیرهایی مانند کمک‌های خارجی، سرمایه غربی، حمایت سیاسی و وضعیت مساعد مبادلات بین المللی که خود شاخص‌های مهمی اند، تحلیل گران یکی از علل مهم در سرعت و کیفیت رشد و توسعه این کشورها را بافت فرهنگی آنان دانسته اند. اصول فرهنگی این کشورها، نیازهای لازم فرهنگی توسعه اقتصادی را میسر ساخته است.

در جوامع خاور دور، افراد به شدت به سلسله مراتب احترام می گذارند و معمولاً اهداف مملکتی و گروهی را بر اهداف شخصی مقدم می دارند. به سخت کار کردن و زحمت کشیدن تعهد دارند و به اشتغال و انجام وظایف در مؤسسه خود وفاداری فوق العاده‌ای نشان

می‌دهند و قانون‌پذیری افراد در سطح بالایی قرار دارد. برای آنان توجه به نظم، سازمان‌دهی و دقت در کار، اصلی بسیار مهم است و چون سلسله‌مراتب رعایت می‌شود و هرکس در حدود اختیارات خود عمل می‌کند، مدیریت بر فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد هماهنگی میان کانون‌ها با سهولت انجام می‌پذیرد (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۷۳-۷۴).

ایران

ایران به‌عنوان کشوری بسیار مهم و با فرهنگ و با تمدن چند هزارساله، متأسفانه در دوره معاصر از مشکلات و معضلات بزرگی رنج برده که یکی از اساسی‌ترین آنها فقدان پیشرفت و توسعه‌نیافتگی است. با توجه به این حقیقت، یکی از اهداف مهم مردم ایران در انقلاب اسلامی (پیروز در سال ۱۳۵۷)، رفع توسعه‌نیافتگی و رسیدن به قله‌های پیشرفت بود. اما به‌رغم تلاش فراوان جهت غلبه بر مشکلات توسعه‌نیافتگی، پس از پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و با وجود رشد و پیشرفت در برخی شاخص‌ها همچون انرژی هسته‌ای، علوم پزشکی و دارویی، نانوتکنولوژی و تسلیحات موشکی و نظامی، هنوز راه درازی در پیش داریم. اهمیت قائل نشدن یا کم‌توجهی به نظم و دقت در امور و حقوق انسانی، بها ندادن به وقت و بی‌ارزش شمردن آن، کم‌کاری، پرهیز از کارهای سنگین بدنی، جدی نبودن در کار، روی آوردن به مشاغل کاذب، علاقه‌مندی به کارهای خدماتی و واسطه‌گری، بی‌رغبتی به کارهای تولیدی، عدم رعایت استانداردهای تعیین‌شده، پایین بودن میزان پایبندی به مقررات محیط کار و ساعات موظفی، پرداختن به امور جنبی و کم‌اهمیت به جای امور اصلی و وظایف تعیین‌شده و مانند آنها، از ویژگی‌های نامطلوبی است که مانع پیشرفت و توسعه‌یافتگی کشور است. کم بودن مدت‌زمان اشتغال به کار در طول سال در بخش‌های صنعت و کشاورزی و خدمات و ناچیز بودن ساعت کار مفید ادارات، از دیگر موانع پیشرفت کشور است. نیز فقدان استفاده مفید و کاربردی از مراکز آموزشی و بالا بودن تعطیلات رسمی و غیررسمی مدارس و دانشگاه‌ها، از عوامل کاهنده پیشرفت ایران است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد (احمدی و صفوی، بی‌تا: ۹۹-۱۰۰).

علاوه بر خصلت‌ها و ویژگی‌های ذکر شده که بیشتر مربوط به توسعه‌نیافتگی در حوزه

اقتصادی است، عده‌ای عوامل عقب‌ماندگی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در این موارد جست‌وجو می‌کنند:

الف) سیاسی:

۱. غلبه اراده و تصمیم فردی در امور سیاسی؛
۲. عدم شکل‌گیری نهادهای سیاسی بر اساس گرایش‌های افراد در جامعه؛
۳. ضعف جامعه مدنی، احزاب و گروه‌ها؛
۴. مشارکت سیاسی حمایتی و منفعل؛^۱
۵. فرهنگ سیاسی اطاعتی و تبعی؛
۶. فقدان تساهل و تسامح سیاسی؛
۷. استبداد و دیکتاتوری یا آنچه استبداد شرقی^۲ نامیده شده است.

ب) اجتماعی:

۱. شکل‌نگرفتن انجمن‌های آزاد بر اساس تمایل و اراده افراد مانند گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی؛
۲. تداوم روابط خونی، تباری، محله‌ای و ایلی بدون حفظ قالب اجتماعی مربوط و کارکردهای آن؛
۳. تداوم موقعیت رعیتی و شکل‌نگرفتن شهروندی و خلاصه تبدیل نشدن اجتماع به جامعه کلان با غلبه عقل‌کاربردی (پیروز: ۸۸-۹۰).

پ) فرهنگی:

۱. گسترش احساس حقارت و بی‌قدرتی عمومی؛
۲. ضعف همکاری‌های جمعی؛
۳. رشد روحیه استبدادی و قدرت‌طلبی به هر قیمت، حتی از طریق چاپلوسی و سایر ضدا ارزش‌ها؛

1. Passive.

2. Oriental Despotism.

۴. قضا و قدرگرایی منفی و تسلیم شدن در برابر سرنوشت؛

۵. ضعف مسئولیت‌پذیری؛

۶. ضعف انگیزه‌های فردی در پیشرفت؛

۷. بی‌اعتنایی به قانون؛

۸. بی‌توجهی به عرصه‌های عمومی و تأکید بر عرصه‌های خصوصی؛

۹. قهرمان‌خواهی و ناجی‌طلبی؛

۱۰. ضعف شدید عقل‌گرایی؛

۱۱. ضعف یا فقدان عزم و تعصب ملی (همان).

ریشه و منشأ عدم پیشرفت کشور

یادآور می‌شویم که درباره ریشه و منشأ مسئله عدم پیشرفت و توسعه ایران، دو دیدگاه کلی وجود دارد: برخی متفکران عوامل تعیین‌کننده توسعه نیافتگی را داخل جامعه جست‌وجو می‌کنند و بر فاکتورهای درون‌زاد^۱ که خصایص خود جامعه هستند، تأکید دارند؛ عده‌ای دیگر بر تعیین‌کننده‌های برون‌زاد^۲ یعنی فاکتورهای مربوط به موقعیت جامعه در نظام بین‌المللی که بر درون تأثیر می‌گذارد، نظیر استعمار، دست‌نشانندی^۳، ترس از کمونیسم و ترس از صهیونیسم و اسرائیل توجه کرده‌اند؛ نیز از دیدگاه سوم می‌توان نام برد که بر سنتزی از عوامل درون‌زا و برون‌زا تکیه کرده است و آنها را به هم مرتبط و انفکاک‌ناپذیر می‌داند.

نگارنده با توجه به بررسی تجربیات کشورهای اروپایی و شرق آسیا (که پیش‌تر بیان شد)، معتقد است که پیش‌ران پیشرفت ایران را باید در عوامل درون‌زاد و آن‌هم از نوع فرهنگی جست‌وجو کرد. در واقع همان‌گونه که ابتدای توسعه همه‌جانبه و پایدار بر فرهنگ درونی و مذهبی کشورها، درباره کشورهای غربی، ژاپن و آسیای جنوب شرقی به اثبات رسید، طبق

1. Endogenous.
2. Exogenous.
3. Cliency.

فرضیه این مقاله، نقطه عزیمت و موتور محرک پیشرفت در ایران اسلامی نیز تحول فرهنگی است.

ظرفیت‌های فرهنگی پیشرفت کشور

البته با توجه به آنچه بیان شد، لازم است به پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های فراروی تحول فرهنگی در ایران توجه کنیم. ایران اسلامی با توجه به برخورداری از فرهنگ غنی اسلامی و مذهب شیعه و نیز سابقه تمدنی بسیار کهن، از پتانسیل‌های فراوانی برای رسیدن به قله‌های پیشرفت در هر دو جنبه مادی و معنوی برخوردار است. به نظر نگارنده، برخی از این پتانسیل‌ها که می‌توانند آثاری شگرف در تحول فرهنگی جامعه ما جهت دستیابی به توسعه مادی و پیشرفت پایدار فراهم آورند (و لازم است بر آنها تأکید شود) عبارت‌اند از:

۱. میراث غنی جنبش اصلاحی: از حدود نیمه دوم قرن سیزده اسلامی و نوزده مسیحی بعدی از جنبش اصلاحی در جهان اسلام آغاز شده است. این جنبش شامل ایران، مصر، سوریه، لبنان، شمال آفریقا، ترکیه، افغانستان و هندوستان می‌شود. در این کشورها کم‌وبیش داعیه‌داران اصلاح پیدا شده‌اند و با طرح اندیشه‌های اصلاحی جهت زدودن دین از خرافات و بازگشت به اسلام اصیل، نوعی بیدارسازی و رنسانس (تجدید حیات اسلامی) در جهان اسلام آغاز کرده‌اند.

به تعبیر استاد شهید مطهری، سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صدساله اخیر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. سیدجمال از یک سو مردی تجددگرا بود و از سوی دیگر متوجه خطر تجددگرایی افراطی بود. از جمله دردهایی که سیدجمال در جوامع اسلامی تشخیص داده بود، نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام اصیل بود. لذا او در صدد پیرایشگری چهره دین برآمد. او در آثارش به ذکر مزایای اسلام از جمله اعتبار دادن به عقل و برهان و استدلال می‌پرداخت و بیان می‌کرد که اسلام دین علم، عمل، سخت‌کوشی، جهاد و مبارزه با فساد است. سیدجمال همچنین با توجه به نیاز جوامع اسلامی به عنصر عزم و تعصب، معتقد بود که «تعصب» بد نیست، بلکه افراط در آن بد است. مبارزه با «خودباختگی» یکی دیگر از برنامه‌های اصلاحی او بود (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۶-۳۹).

در اینجا قصد بررسی اندیشه‌های اصلاحی سیدجمال نیست، بلکه منظور نشان دادن عوامل بالقوه تحول فرهنگی در اندیشه اصلاحی او نظیر عقل‌گرایی، تعصب‌گرایی معتدل و معقول، علم‌گرایی، عمل‌گرایی، سخت‌کوشی و مانند آنهاست؛ عواملی که تأثیرگذاری اساسی جهت زمینه‌سازی در توسعه جهان غرب شمرده می‌شوند. میراث غنی اصلاحی سیدجمال که خود ریشه در حرکت اصلاحی انبیا و ائمه علیهم‌السلام دارد البته کم‌وبیش در جهان تشیع و تسنن ادامه یافت که مهم‌ترین آن را در جنبش اصلاحی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه‌السلام می‌بینیم؛ نهضتی که به دنبال خود با در هم شکستن استبداد سنگین شاهنشاهی و دستیابی به استقلال، آزادی و نظام مردم‌سالار دینی، آغازگر پیشرفت ایران اسلامی به رهبری امام خمینی علیه‌السلام و نویدبخش طلیعه تمدن نوین اسلامی به رهبری امام خامنه‌ای است؛

۲. اجتهاد مستمر در فقه شیعه: به‌عنوان عامل مهمی در ایجاد تحول در جامعه و پیشرفت آن، متناسب با مقتضیات زمان و مکان می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. مکانیسم اجتهاد با پویایی خود، نقش مهمی در مبارزه با جمود و تحجر از یک‌سو و انفعال و خودباختگی از سوی دیگر، در پیشبرد جامعه موجود به‌سوی جامعه پیشرفته مطلوب دارد. روشن است تصور فقدان این عامل مهم در فقه شیعه تا چه اندازه می‌تواند مانع رشد و توسعه و پیشرفت ایران اسلامی باشد؛

۳. تأکید بر فرهنگ کار: می‌توان گفت که همه پیش‌نیازهای ضروری برای یک جامعه پیشرفته در فرهنگ اصیل دینی و مذهبی ما وجود دارد. به‌عنوان مثال درباره فرهنگ کار به این موارد می‌توان اشاره کرد: تأکید بر اهمیت والای کار، وجدان‌کاری، تکلیف‌شمرده شدن آن، تشویق به سخت‌کوشی در کار و اینکه هدف از کار فراتر از یک امر اقتصادی است.

برخی از مستندات این نمونه‌ها عبارت‌اند از:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا» (مجلسی، ج ۷۰: ۱۹۱)؛ بهترین

کارها، سخت‌ترین (پرزحمت‌ترین) آنهاست.»

علی علیه السلام فرمودند: «ثَوَابُ الْعَمَلِ عَلَى قَدْرِ الْمَشَقَّةِ فِيهِ» (ری شهری، ج ۱: ۵۶۳)؛ پاداش هر کاری به اندازه سختی و زحمتی است که در آن وجود دارد.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْكَافُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (الکلینی، ۱۳۵۰: ۸۸)؛ کسی که برای تأمین زندگی خانوادگی اش از راه حلال کار کند همانند مجاهد راه خداست.»

علاوه بر آنچه آمد، امام هفتم علیه السلام کار سخت و جدی را سیره پیامبران، رسول خدا صلی الله علیه و آله، جانشین آنها و همه نیکوکاران اعلام می کنند. یکی از یاران امام هفتم علیه السلام می گوید: آن حضرت را در حال کار کشاورزی ملاقات کردم؛ به طوری که از فرط کار، بدن مبارکش عرق کرده بود. عرض کردم فدای شما شوم، یاران و مردان شما کجایند [تا آنها به جای شما کار کنند]؟ امام فرمودند: «این روش پدران و جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و همه پیامبران خدا و جانشینان آنها و همه نیکوکاران است» (همان: ۲۳-۲۴).

۴. فقدان تضاد میان ارزش های مذهبی و پیشرفت: مانند فقدان تضاد میان تقوا و ثروت جویی و میان زهد و سخت کوشی در دنیا. از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که ثروت و توانگری کمک خوبی برای تقوای الهی است: «يَعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى» (همان، ج ۵: ۷۱). قرآن کریم در آیه پنج سوره نساء مال و ثروت را عامل قیام مردم معرفی می کند؛ آنجا که می فرماید: «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا.»

آیت الله عبدالله جوادی آملی درباره ارزش اقتصاد و مال و ثروت در نگاه قرآن در پیامی به همایش الگوی بازار اسلامی چنین می گوید:

عناصر محوری اقتصاد را قرآن کریم در چند آیه بیان کرده است: اولاً مال را به منزله ستون فقرات یک ملت و جامعه معرفی کرد. در اوایل سوره نساء فرمود: «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»؛ یعنی ثروت مملکت را به دست سفیهان نسپارید؛ زیرا ثروت مملکت عامل قیام و استقامت و پایداری یک ملت است. اگر سفیه ستون فقرات یک ملت را به دست بگیرد، این ستون را می شکند و این ملت را زمین گیر می کند؛

عناصر دوم آن است که اگر این ستون محفوظ نماند و در اثر ربا و مانند آن آسیب

ببیند، این ملت فقیر می‌شود. فقیر به معنای گدا نیست؛ این «فعلیل» به معنای مفعول، نظیر «قتیل» به معنای مقتول [است]. فقیر به آن ملتی می‌گویند که ستون فقراتش شکسته است؛ زیرا عامل قیام که ثروت است آن را از دست داد و از آن بهره صحیح نبرد؛

عنصر سوم آن است که ملتی که ستون فقراتش شکسته است، قدرت قیام ندارد؛ چه رسد به مقاومت و اقتصاد مقاومتی. آیه سوره «نساء» این است که مال عامل قیام است؛ ملتی که عامل قیام ندارد، یک ملت ویلچری است؛

عنصر چهارم آن است که در سوره «حشر» مشخص کرد؛ فرمود این ثروت، نه باید در دست دولت باشد، نه باید در بخش خصوصی باشد و نه باید در بخش خصوصی (خصوصی - دولتی) باشد؛ بلکه باید در بخش عمومی باشد؛ یعنی برای توده مردم میسور باشد که از مال مملکت برای تأمین معاش خودشان زندگی آبرومندانه داشته باشند. البته هر کسی به اندازه استعداد اقتصادی خود، قدرت و ادراک و فهم اقتصادی خود، تلاش و کوشش اقتصادی خود سهم بیشتری می‌برد (جوادی آملی، خبرگزاری تسنیم: mobahesat.ir).

شهید مطهری نیز با استفاده از نهج البلاغه تقوا را مصونیت می‌داند و نه محدودیت و از مهم‌ترین آثار آن روشن بینی، بصیرت، توانایی بر حل مشکلات و خروج از مضایق و شداید را نام می‌برد و آن را منشأ کششی به سوی ارزش‌های معنوی و فوق حیوانی و گریز از پستی‌ها و آلودگی‌های مادی معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۳۴-۱۳۶). وی همچنین در تفسیر زهد، ریاضت و رهبانیت در اسلام می‌نویسد:

زهد اسلامی در عین اینکه مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی‌تکلف است و بر اساس پرهیز از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی است، در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و عین جامعه‌گرایی است، برای خوب از عهده مسئولیت‌ها برآمدن است و از مسئولیت‌ها و تعهدهای اجتماعی سرچشمه می‌گیرد (همان: ۱۳۹-۱۴۰).

سرزنش فقر، تشویق خصلت‌های مورد نیاز توسعه جامعه، وجود اصولی همچون اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصل نظارت عمومی، اصل نصیحت و مشورت که بر مسئولیت فردی و تقویت جامعه مدنی تأکید دارند، ضدیت با ظلم، تکریم انسان، تشویق به مشارکت

سیاسی، برتری قانون و شریعت بر دولت و حکام، احترام به قانون، تأکید بر تدبیر و عقل‌گرایی، تأکید بر آزادی معقول و انسانی و نظایر فراوان این امور، همه فاکتورهای بالقوه و پتانسیل‌های لازم جهت تحول فرهنگی برای پیشرفت جامعه اسلامی ایران است که در هر مورد می‌توان مستندات فراوانی از قرآن، روایات و از سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام ارائه کرد. این موارد و نظایر آنها امتیازاتی هستند که در فرهنگ غنی اسلامی و ایران از آنها برخورداریم و لازم است با تأکید بر آنها فرهنگ عمومی لازم برای پیشرفت مادی و معنوی کشور را در همه ابعاد فراهم و نهادینه‌سازی کنیم.

۵. اصل ولایت فقیه: این اصل که از ویژگی‌های برجسته اندیشه سیاسی شیعه و از اصول مترقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، نقش بنیادین در پیشرفت کشور دارد. ولی فقیه به‌عنوان امام جامعه در واقع رهبر، راهنما، نظریه‌پرداز، سیاست‌گذار، استراتژیست، فرمانده، مدیر، مدبر و معمار پیشرفت کشور است و نقش اساسی در تمدن‌سازی نوین اسلامی در حال حاضر دارد. این نقش‌های برجسته را با نگاهی به مواضع، رهنمودها، راهبردها و ارشادهای رهبران انقلاب و نظام جمهوری اسلامی یعنی امام خمینی علیه‌السلام و امام خامنه‌ای دامت‌السلام در طول چهار دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌روشنی می‌توان دید. با مروری به بیانات رهبران انقلاب اسلامی به‌صراحت می‌بینیم که آنان به میزان فراوانی بر اصول پیشرفت کشور تأکید و توجه داشته‌اند. البته این نکته که تا چه میزان تأکیدات آنان از سوی مردم و مسئولان عمل شده جای بحث دیگری است. دقت در این رهنمودها نیز این نکته را اثبات می‌کند که پیش‌ران پیشرفت ایران اسلامی، تحول فرهنگی است و اصل تعیین‌کننده نیز تأکید بر فاکتورهای درون‌زاد و البته با بهره‌گیری از عوامل برون‌زاد دارد. از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، «فرهنگ مایه اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند» (بیانات امام خامنه‌ای در جمع مدیران و کارکنان صدا و سیما در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۲۸). نیز می‌فرمایند: «همه‌چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست؛ حاشیه و ذیل سیاست نیست؛ اقتصاد و سیاست حاشیه

و ذیل بر فرهنگ‌اند» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۱۹).

در باره تأکید ولیّ فقیه زمان بر تعیین‌کنندگی عوامل درون‌زاد و نفی وابستگی به خارج از جمله به این سخنان می‌توان توجه کرد. امام خامنه‌ای دامپله بارها بر «توجه به ظرفیت‌های درونی کشور و استعداد‌های ملت ایران» توصیه کرده‌اند:

دولتی‌ها هم بدانند که آنچه می‌تواند آنها را بر انجام وظیفه خودشان قادر کند تکیه بر نیروی داخلی است؛ تکیه بر نیروی مردم است. من بارها این را عرض کردم در جلسات عمومی و همچنین در جلسات خصوصی با مسئولین دولتی: نگاهشان به دست بیگانه نباشد (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با مردم قم در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۷).

نیز می‌فرمایند:

عده‌ای از صد سال پیش می‌گفتند اگر می‌خواهید پیشرفت کنید، باید بروید ذیل غرب... پنج‌سال در دوره پهلوی ذیل غرب بودیم. چه پیشرفتی کردیم؟ وابستگی سیاسی به برکت انقلاب از بین رفت، اما رفع وابستگی‌های دیگر سخت است. وابستگی بیچارگی می‌آورد. یکی از عناصر اصلی نجات از وابستگی، همین پیشرفت علمی است (بیانات امام خامنه‌ای در جمع دانشجویان نخبه و برگزیدگان المپیادهای علمی کشور در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۲۶).

درواقع ولیّ فقیه با کارویژه‌های خاص خود می‌توانند جامعه آرمانی پیشرفته اسلامی را برای مردم و دولتمردان ترسیم و تصویر کنند و نیز عزم ملی و تعصب مثبت، بسیج عمومی، انگیزه و شوق لازم را جهت حرکت کشور به سوی جامعه مطلوب و پیشرفته ایجاد کنند. به‌عنوان نمونه به این توصیه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان توجه کنید؛ آنجا که می‌گویند:

نیاز اصلی کشور هم عبارت است از همت بلند شما، شما جوان‌ها باید همت کنید، همت بلند داشته باشید، تلاش کنید، کار کنید، ترس را کنار بگذارید، تنبلی را کنار بگذارید، ابتکار را سرلوحه کار خودتان قرار بدهید، نوآوری را وظیفه بزرگ خودتان بدانید؛ البته با غیرت ملی، تعصب ملی (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان در تاریخ ۱۳۹۷/۸/۱۲).

همچنین ولیّ فقیه با پاسداری از مردم‌سالاری دینی و ایستادگی در مقابل استبداد و استکبار و نیز تضمین وحدت ملی، ثبات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی لازم را برای توسعه و پیشرفت جامعه فراهم می‌کنند و همان‌گونه که اصل تقدس امپراتور در ژاپن نقش مهمی در توسعه این کشور داشت، تقدس امام، رهبر و ولیّ فقیه می‌تواند این نقش را در ایران اسلامی ایفا کند.

۶. الگوی عینی دولت نبوی و علوی و الگوی آرمانی دولت مهدوی: وجود این الگوهای تحقق‌یافته در گذشته سیاسی ما مسلمانان و وعده آرمان‌شهر دولت مهدی در آینده، نشانگر آن است که ما، نه به لحاظ نظری و نه عملی مشکلی برای پیشرفت همه‌جانبه نداریم؛ چون مبدأ، نقطه عزیمت، مسیر حرکت و مراحل آن تا رسیدن به یک جامعه الگو و پیشرفته را برای ما روشن کرده است. استفاده از این امر مهم می‌تواند عزم ملی و تعصب لازم را برای توسعه و پیشرفت متناسب با فرهنگ ما ایجاد کند.

موانع تحول فرهنگی در ایران

یادآور می‌شویم که در کنار عوامل مثبت و پتانسیل‌های موجود عوامل و موانعی نیز وجود دارند که از جمله آنها باید به چالش بین فرهنگ‌های موجود در جامعه با توجه به پیشینه تاریخی ایران اشاره کرد؛ چالش بین چهار لایه فرهنگ یعنی چهار نوع باور، الگو، هنجار و ارزش که عبارت‌اند از: فرهنگ باستانی؛ فرهنگ اسلامی؛ فرهنگ غربی؛ فرهنگ قومی.

روشن است تا این نسبت میان این لایه‌های مختلف فرهنگی حل نشود و به نوعی همسازی، هم‌افزایی و توافق نرسند، مسیر پیشرفت کشور آن‌گونه که لازم است هموار نخواهد بود. این نکته اخیر نیز نشان می‌دهد که بازیگر نقش اصلی در توسعه کشور، فرهنگ است و از مسیر تحول فرهنگی درون‌زاد است که می‌توانیم به رشد و توسعه و پیشرفت اقتصادی، سیاسی، نظامی و مانند آنها دست یابیم.

مانع عمده دیگر، استکبار جهانی و نظام سلطه استکباری به رهبری ایالات متحده امریکاست که تمام تلاش‌های خود اعم از جنگ نرم، سخت، نیمه‌سخت، تحریم و جنگ اقتصادی، فرهنگی و امنیتی و مانند آن را به کار گرفته است تا مانع پیشرفت ایران اسلامی شود؛ اما تاکنون با مقاومت و هوشیاری تحسین‌برانگیز مردم و رهبران انقلاب اسلامی مواجه شده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش دغدغه اصلی ما، مسئله پیشرفت در ایران اسلامی بود؛ چون با وجود پیروزی انقلاب اسلامی و پیشرفت در برخی زمینه‌ها و تا حدودی دستیابی به بازدارندگی نظامی، در بسیاری از حوزه‌های دیگر هنوز فاصله زیادی با جامعه مطلوب و آرمانی مورد نظر اسلام داریم. سؤال اصلی ما معطوف به پیش‌ران پیشرفت ایران بود. در صدد بودیم بینیم نقطه عزیمت ما به‌سوی پیشرفت کجاست. فرضیه پژوهش ما با توجه به مطالعات اکتشافی اولیه چنین بود: پیش‌ران پیشرفت در ایران، فرهنگ است؛ یعنی راه پیشرفت در ایران مبتنی بر تحول فرهنگی است. برای اثبات فرضیه و حل مسئله، نیاز به یک بررسی تاریخی از جوامع مختلفی داشتیم که به‌نوعی به توسعه یا پیشرفت دست یافته‌اند. براین اساس پس از تعریف مفاهیم و طرح نظریه‌ها، به جست‌وجوی پیش‌ران پیشرفت و عامل توسعه‌ساز در کشورهای غربی، ژاپن و آسیای جنوب شرقی پرداختیم.

نتیجه بررسی و مطالعات ما نشان داد که عامل اصلی در توسعه یا پیشرفت جوامع یادشده، تحول فرهنگی ایجادشده در این کشورها در دوره‌ای از تاریخ آنها بوده است. نیز روشن شد که این تحول درون‌زاد بوده است. بنابراین راه پیشرفت در ایران اسلامی نیز ایجاد تحول فرهنگی درون‌زاد است. نتیجه دیگر آنکه تمدن‌سازی نوین اسلامی که رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به‌ویژه در بیانیه گام دوم انقلاب بر آن تأکید دارند، مبتنی بر تحول فرهنگی و پیشرفت ایران اسلامی است. همچنین این نتیجه حاصل شد که ما در فرهنگ اسلامی، پتانسیل‌های ارزشمندی برای پیشرفت ایران اسلامی داریم که لازم است از آنها بهره‌جدی بگیریم. میراث غنی جنبش اصلاحی اسلامی، اجتهاد مستمر و فقه پویای شیعه، تأکید بر فرهنگ کار، فقدان تضاد میان ارزش‌های دینی و پیشرفت، اصل مترقی ولایت فقیه، الگوی عینی دولت نبوی و علوی در گذشته و الگوی آرمانی دولت مهدوی در آینده، از این عوامل شمرده می‌شوند که توصیه و تجویز به بهره‌گیری از آنها برای ایجاد تحول فرهنگی در راستای پیشرفت ایران اسلامی صورت گرفت.

کتابنامه

- احمدوند، شجاع (تابستان ۱۳۷۷). «نوسازی و سنت»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۱، ش ۱.
- احمدی، محمدرضا و سیدزین العابدین صفوی (بی تا). وجدان کاری و انضباط اجتماعی و اقتصادی - مالی، قم، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، مرکز تحقیقات اسلامی.
- بدیع، برتران (۱۳۶۷). فرهنگ و سیاست، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، دادگستر.
- بیانات حضرت آیت الله خامنه ای، دسترسی در: www.khamenei.ir.
- پیروز، پوریا، «موانع توسعه در ایران: برخی عوامل تاریخی (۵)»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۶۰-۵۹.
- خبرگزاری تسنیم، بیانات آیت الله جوادی آملی، دسترسی در: <http://mobahesat.ir>.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۵). توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل، تهران، سفیر.
- سیف زاده، سیدحسین (۱۳۶۸)، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، سفیر.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، ویس، ج ۱.
- قوام، عبدالعلی و دیگران (۱۳۷۴). «میزگرد موانع توسعه یافتگی در خاورمیانه»، ش ۶، پاییز ۱۳۷۴.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۰). فروع کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۵.
- کوران، تیمور (زمستان ۱۳۷۵). «اسلام و توسعه نیافتگی: بازنگری یک معمای دیرینه»، ترجمه بدالله دادگر، مجله نقد و نظر، س ۳، ش ۱.
- متوسلی، محمود (۱۳۷۴). توسعه اقتصادی ژاپن، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.
- مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۷۰.
- محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). سیری در نهج البلاغه، قم، انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۵۹). نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، قم، انتشارات اسلامی.
- منوچهری، عباس (بهار ۱۳۷۴). «تقابل سنت و مدرنیسم: مروری تحلیلی بر متون توسعه»، فصلنامه خاورمیانه، س ۲، ش ۱.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱). اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳). «دمکراسی و توسعه اقتصادی»، مجله کتاب توسعه، ش ۷، تابستان ۱۳۷۳.